

جنگ قدرت‌ها در یمن و امنیت جمهوری اسلامی ایران

فرزاد رستمی^۱

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

کامران لطفی

دانشجوی دوره دکترا، گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

سعید پیرمحمدی

دانش آموخته روابط بین‌الملل، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۶/۶/۲۶ - تاریخ تصویب ۹۷/۳/۱۵)

چکیده

غالباً در مطالعات روابط بین‌الملل، امنیت کنش‌گران به‌خصوص در عرصه منطقه‌ای به‌عنوان یکی از اصول مسلم در سیاست خارجی کشورها انگاشته می‌شود؛ به‌ویژه آنکه مسائل سیاسی-امنیتی بعد از تحولات بیداری اسلامی در منطقه، نوعی بهم پیوستگی در میان بازیگران منطقه به‌وجود آورده است که این مسئله بر تشدید دغدغه‌های امنیتی در خاورمیانه افزود. به‌همین دلیل، امروزه بازیگران منطقه‌ای در خاورمیانه که دارای منافع متقابل اند، عموماً جهت حفظ بقای خود، چهارچوب مجموعه‌های امنیت منطقه-ای را مورد توجه خود قرار داده‌اند. در این راستا از جمله‌ی دستور کارهای امنیتی در منطقه خاورمیانه بحران در یمن می‌باشد که ممکن است دامنه امنیتی این بحران به سایر مناطق نیز تسری یابد. بدینسان، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر فعال و هژمون منطقه‌ای از زمان شروع و اوج‌گیری بحران در یمن تلاش نمود که در راستای تأمین امنیت منطقه‌ای خود، رویکرد حمایت‌گرایانه و امنیتی را در قبال دولت-ملت در یمن اتخاذ نماید. بنابراین، کانون بحث این پژوهش بر مساعی جمهوری اسلامی ایران در اموری نظیر تلاش در زمینه حفظ محور مقاومت، حفظ نفوذ ایدئولوژیکی و منطقه‌ای خود و نیز امنیت ژئوپلیتیک یمن قرار گرفته است. در همین راستا پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن بر مبنای کدام رویکرد در سیاست خارجی قابل تحلیل است؟ جهت پاسخی منطقی به این سؤال، فرضیه زیر به‌سنجش گذاشته می‌شود: جمهوری اسلامی ایران با عنایت به جایگاه راهبردی یمن در معادلات منطقه‌ای و نیز جهت ارتقای ضریب امنیتی خود در منطقه، رویکرد امنیتی را در قبال این بحران اتخاذ نموده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، یمن، راهبرد امنیتی، سناریوی آینده پژوهی.

مقدمه

خاورمیانه یک سیستم آنارشیک منطقه‌ای است که غالباً بر اساس قواعد واقع‌گرایانه سیاست قدرت کار می‌کند. سرشت نهفته این سیستم منطقه‌ای موجب شده است دگرگونی در رفتار بازیگران بر امنیت و منافع سایر اعضای منطقه خاورمیانه اثرگذار باشد. با توجه به تحولات و شرایط جدید منطقه‌ای و فضای واقع‌گرایانه حاکم بر روابط کشورهای منطقه، تهاجم نظامی سعودی‌ها به یمن و نیز تغییر در ساختار قدرت و هویت آن کشور باعث دگرگونی‌هایی در ژئوپلیتیک منطقه و رویکردهای بازیگران منطقه‌ای شده است.

این بحران، ماهیتی امنیتی و ساختاری دارد و رهبران سیاسی یمن نیز در زمره مجموعه‌هایی محسوب می‌شوند که در ساختار دوقطبی و در قالب یمن واحد ایفای نقش می‌کردند. این افراد با استفاده از قابلیت‌های سیاسی لازم برای ایفای نقش راهبردی، توانستند موقعیت سیاسی خود را در ۲۰ سال بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر در ساختار نظام جهانی حفظ نمایند. بحران یمن زاینده ساختارهای ناکارآمد سیاسی و عدم توزیع عادلانه قدرت و منابع در سطح اجتماعی و دخالت قدرت‌های خارجی از جمله عربستان سعودی و آمریکا است (التیامی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

از سوی دیگر، از زمان سرنگونی رژیم پهلوی ایران و اتحاد دوباره یمن، کشمکش میان حکومت مرکزی و قبایل حوثی، زمینه‌هایی برای رقابت ایران و عربستان سعودی بر سر گسترش نفوذ در یمن فراهم کرده است. یمن در سال‌های گذشته نیز به محلی برای رویارویی ایران و عربستان تبدیل شده است. در جریان تحولات یمن، ایران و عربستان بنا به اهداف و منافع خاص خود مواضع متناقضی گرفته‌اند. حمایت ایران از انقلابیون یمن و پس از آن جنبش انصاراله و در مقابل، حمایت عربستان و برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس از تثبیت اوضاع و تحکیم قدرت وابستگان دولت پیشین، سبب شده است که سرنوشت تحولات سیاسی این کشور برای دو طیف مهم باشد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۹). بدینسان، جمهوری اسلامی ایران با رصد نمودن تحولات در حوزه یمن تلاش می‌نماید تا نفوذ خود را در منطقه همچنان حفظ نموده و یا گسترش همکاری و تعامل یا بازیگران منطقه‌ای و

بین‌المللی، از تشدید بحران در یمن ممانعت نماید. لازم به ذکر است که روش تحقیق نیز در این پژوهش، تحلیلی- توصیفی است؛ روش توصیفی به تبیین فرایندهای تحولات یمن می‌پردازد و روش تحلیلی به سنجش میزان اثرگذاری هریک از مؤلفه‌های امنیتی در بحران یمن و مدیریت نسبی بحران توسط جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد. نوع پژوهش نیز کاربردی است و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای می‌باشد.

پیشینه موضوع

در رابطه با سوابق و ادبیات تحقیق آثار و منابع علمی اندکی وجود دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به آثار زیر اشاره نمود:

- **پیتر سالیسبوری** در پژوهشی با عنوان «یمن و جنگ سرد/ ایران و عربستان سعودی»، به بررسی بحران یمن و نیز رقابت‌های در حال توسعه و پیچیده میان ایران و عربستان پرداخته است. نویسنده معتقد است که برخی ریشه‌های مناقشات میان ایران و عربستان در حوادث داخلی یمن نهفته است. از این‌رو، گسترش اخیر تحرکات الحوثی‌ها در قلب یک حکومت سکولار ملی‌گرایانه در یمن که تا حدی بازتابی از یک اتحاد جدید در مقابل ائتلاف سعودی‌ها است و نیز وجود اختلافات تاریخی میان ایران و عربستان به عنوان رقیب، واکنش شورای همکاری خلیج فارس به گسترش و ادامه جنبش الحوثی بر پیچیدگی ابعاد بحران یمن افزوده است. در نهایت نویسنده معتقد است که اگر یمن بخواهد به درجه‌ای از ثبات برگردد و از لحاظ جغرافیایی دست نخورده باقی بماند، باید به مصالحه‌ای دست پیدا کند که نیازهای بازیگران داخلی را تأمین کند (Salisbury: 2015).

- **کجتی سلویک** در پژوهشی با عنوان «جنگ در یمن: دیدگاه/ ایران»، به بررسی نقش ایران در منازعات منطقه‌ای از قبیل جنگ در یمن پرداخته است. نویسنده به وضوح تصریح می‌کند که عربستان سعودی، جنگ در یمن را به‌عنوان مبارزه با گسترش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کند؛ همچنین این مقاله به بررسی جهت‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک متفاوت در مخالفت با رهبری عربستان سعودی، عملیات نظامی در یمن، تقویت نفوذ منطقه‌ای ایران از قِبَل بحران در یمن، می‌پردازد. در نهایت اینکه، این مقاله بیانگر آن

است که دستور کار سیاسی نظیر پذیرش پیشنهادات قانونی و اصلاحات دموکراتیک از سوی دولت یمن و نیز همسویی بیشتر سیاست خارجی یمن با ایران به عنوان یک هویت متحد شیعی جهت پایان دادن به بحران، امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد (Selvik: 2015).

- ع.ر. امیردهی در پژوهشی با عنوان «یمن از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران»، به بررسی وضعیت فعلی کشور یمن، تغییر در نظام سیاسی، حذف امامت زیدیه، اتحاد دو یمن در دو دهه گذشته، تشکیل جمهوری یمن از تحولات و نیز عناوینی همانند ماهیت رژیم سیاسی حاکم بر یمن، مشکلات و بحران‌های موجود در رژیم حاکم بر آن، روابط ایرانیان و یمنیان در گذشته دور و روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری یمن در دهه‌های گذشته به ویژه در سه دهه اخیر و نیز زمینه‌های فعالیت‌های فرهنگی دو کشور از جمله مباحثی است که به اختصار به آنها پرداخته است (امیردهی، ۱۳۸۹).

- زهرا سلیمانی‌پور در پژوهشی با عنوان «تاریخ مناسبات ایران-یمن؛ یمن چه جایگاهی در سیاست خارجی ایران داشته و دارد»، به بررسی این مسئله پرداخته است که آنچه ایران و یمن را به هم نزدیک می‌سازد پیشینه تاریخی آن‌ها در فعالیت‌های علمی، فرهنگی و مذهبی دو کشور است؛ به علاوه اینکه آنان از هر دو سو با یک گرایش جامع می‌کوشیدند در سایه فرهنگ اسلامی از وحدت اسلامی در میان مذاهب و مکاتب اسلامی گوناگون حمایت کنند و به دور از تعصبات با خردگرایی عمیق خود، زمینه را برای کنش‌گری و تعامل مذهب ایجاد کنند؛ این زمینه‌های مشترک موجب شده است که مواضع دو کشور حفظ و همواره استمرار یابد. اما کشورهایی نظیر عربستان، آمریکا و اسرائیل مکرراً سعی داشته‌اند این حضور ایران در منطقه و به خصوص در بحران یمن را به عنوان شواهدی از مداخله ایران در امور همسایگان و حمایتش از جنبش‌های مردمی مبارز مصادره کنند (سلیمانی‌پور، ۱۳۹۴).

نوآوری پژوهش حاضر در این است که هیچ‌کدام از پژوهش‌های یادشده به‌طور جامع و مانع مسئله‌ی مورد بررسی ما را در این پژوهش پوشش نمی‌دهند؛ به عبارت بهتر به‌کارگیری چهارچوب نظری مجموعه امنیتی منطقه‌ای باری بوزان، سؤال و فرضیه جدید، روزآمدبودن مسئله پژوهش، استفاده از نقشه‌های رنگی و مصور بودن پژوهش جهت تبیین اهمیت مسئله

و نیز وجود سناریوهای آینده‌پژوهی راجع به پیش‌بینی آینده بحران یمن و امنیت منطقه‌ای ایران از جمله‌ی مهمترین نوآوری‌های آن می‌باشد.

چهارچوب نظری

مطالعات جدید امنیتی در سال ۱۹۸۳ یعنی در اوج جنگ سرد صورت پذیرفت. در همین زمینه «باری بوزان»^۱ و همکاران، مفهوم امنیت موسع را معرفی نمودند که حکایت از تحول مفهومی در حوزه امنیت بود؛ همچنین از دیگر نوآوری‌های این مکتب سطح تحلیل است؛ سطح طول دهه ۱۹۸۰ رهیافت سنتی به «امنیت» یعنی رئالیسم، آماج انتقادات فراوانی قرار گرفت؛ اگرچه تحلیل امنیت در این نحله جهانی نیست و بیشتر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد. سطح تحلیل جهانی بیشتر به تحلیل عملکرد و سیاست‌های قدرت‌های جهانی نظر دارد، اما در سطح منطقه‌ای حیطة قلمرو و روندها و قدرت‌های منطقه‌ای بیشتر مدنظر است. بوزان همچنین واضع نظریه «مجموعه منطقه‌ای»^۲ در مطالعات روابط بین‌الملل می‌باشد. باری بوزان در کتاب خود «مردم، دولت‌ها و هراس» تعریفی از مجموعه امنیتی منطقه‌ای ارائه می‌کند که عبارت است از «دسته‌هایی از دولت‌ها که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی عمده آنها چنان به هم جوش خورده است که مسائل امنیت ملی آنها را به صورت منطقی نمی‌توان جدای از یکدیگر به تحلیل گذاشت. آنها مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پررنگ می‌بینند و معتقدند که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. توصیه بوزان در این باب، آن است که فرمول غرب برای حل بحران‌های خاورمیانه بی‌معنی و حتی تشدیدکننده بحران است. از نظر باری بوزان و «ویور»^۳ آینده سیستم بین‌المللی تابعی از شیوه آرایش قدرت در سطوح منطقه‌ای است، بنابراین، این مناطق هستند که منظومه قدرت را تشکیل می‌دهند. مکتب کپنهاگ معتقد است منطقه‌گرایی

¹ Barry Buzan

² Regional Complexes

³ Waver

در قیاس با دوران جنگ سرد تقویت شده است و علاوه بر آن اهمیت مجموعه‌های امنیتی نیز افزایش یافته است. باری بوزان و همکاران معتقدند در تعریف منطقه بایستی دغدغه‌های مشترک، تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و از همه مهمتر هویت مشترک و خاطرات و سرنوشت مردمان آن منطقه را مدنظر داشت. از این منظر، دغدغه‌های مشترک یا هویت مشترک شیعی ایران و یمن خود مبین درک مشترک آنها از امنیت منطقه‌ای خواهد شد. بنابراین لازم است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار درونی منطقه و ویژگی‌های کشورهای اشاره کرد. از نظر اندیشمندان مکتب کپنهاگ «امنیت منطقه‌ای»^۱ یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن، اولاً؛ دغدغه امنیتی مشابهی دارند، ثانیاً؛ از نظر تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی‌اند و واحدهای تشکیل دهنده آن برحسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به منظور تأمین امنیت و حفظ خود تن به قواعد و سازوکارهای مشخص می‌دهند (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۲۸). که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی رنج می‌برند، توجه بر اساس تعریف یاد شده، واحدهای تشکیل دهنده محور مقاومت یعنی ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس در کنار یمن را می‌توان یک خوشه منطقه‌ای قلمداد کرد، چون تهدیدات علیه آنها و نیز فرصت‌های پیشروی آنها تا حد زیادی مشترک و دارای عناصر مشترکی از نظر تاریخی، فرهنگی و خاطرات و سرنوشت است. از دید اندیشمندان این مکتب هر کشوری در قالب شبکه سیستم منطقه‌ای استقرار دارد و با کشورهای مجاور خویش مسئله امنیتی مشترکی دارد. در چنین بستری امنیت هر کشوری را نمی‌توان به تنهایی در فضای جهانی یا فضای ملی تحلیل نمود؛ بلکه آنچه عقول به نظر می‌رسد این است که یک کشور را در کد منطقه‌ای خود قرار داده و آنگاه امنیت یا ناامنی آن تحلیل شود. بوزان اذعان می‌دارد که امنیت در خاورمیانه یک معما است. در نگاه وی یک موضوع هنگامی معماست که پیگیری آن یا اندیشیدن به آن، نتیجه عکس داشته باشد. این بیانگر

¹ Regional Security

آن است که در خاورمیانه، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است، به طوری که در خاورمیانه نمی‌توان به کشور دوست کمک کرد بدون آنکه دشمن خود را تقویت کرد. بر این مبنای آنها معتقدند خاورمیانه، به واسطه برخی عوامل ذاتاً منازعه‌پرور است و منطقه‌ای کشمکش‌ساز و محل دائمی نزاع بین قدرت‌ها و گروه‌های متخاصم است و همین کشمکش به قدرت‌های دیگر نیز اجازه می‌دهد، میدان منازعه خود را به این منطقه انتقال دهند. از این‌رو، فرمول اول برای درک منازعه و تعاملات خصومت‌آمیز در خاورمیانه این است که در این منطقه‌ی پرماجرا، هر حرکتی متضمن بازتابی ضد امنیتی است. در قالب این فرمول می‌توان به واکنش کشورهای منطقه نسبت به پیوند امنیتی و استراتژیک ایران و یمن توجه کرد (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۰). در ادامه، مؤلفه‌های اصلی مجموعه امنیتی منطقه‌ای مورد نظر اندیشمندان این رهیافت بررسی می‌شوند که به شرح زیر می‌باشند:

الف) وابستگی متقابل امنیتی: منظور از وابستگی متقابل امنیتی این است که تغییر و تحولات امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه باعث ایجاد تغییر و تحول در موقعیت سایر اعضای مجموعه می‌شود. علت استفاده از معیار «متقابل بودن» تأکید بر تأثیر و تأثر امنیتی است؛ یعنی چنانچه یک یا چند واحد از مجموعه امنیتی در یک چرخه تأثیر و تأثر قرار نداشته باشد، آن مجموعه دیگر مجموعه امنیتی نیست. در مجموعه امنیتی منطقه‌ای، دولت‌های موجود در آن مجموعه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند؛ از این‌رو، بحث امنیت آنها به هم وابسته است. از نظر بوزان، مجموعه امنیتی در جایی وجود دارد که شبکه‌ای از روابط متقابل امنیتی، گروهی از کشورها را از سایرین جدا نموده و آنها را به هم پیوند زده باشد به طوری که شدت وابستگی متقابل امنیتی در میان اعضای مجموعه در مقایسه با واحدهای خارج از مجموعه بیشتر باشد. در واقع وجود ترس و نگرانی رقبا از یکدیگر از ملزومات مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است.

ب) وجود حداقل دو بازیگر مؤثر: مطابق با این معیار نمی‌توان یک مجموعه امنیتی را

بدون حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر منطقه‌ای تصور کرد. این ملاک بیانگر این است که تعدادی کشور ضعیف از یک منطقه نمی‌توانند مجموعه امنیت منطقه‌ای را تشکیل دهند، اما شکل‌گیری آن با حضور حداقل دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است.

ج) مجاورت: سومین معیاری که برای موجودیت یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، ملاک عمل قرار می‌گیرد، وجود نزدیکی جغرافیایی میان اعضای مجموعه است. در امنیت، مجاورت مهم است؛ زیرا تهدیدات فواصل کوتاه را به مراتب راحت‌تر از فواصل طولانی طی می‌کنند. هرچند عامل مجاورت و نزدیکی جغرافیایی برای تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای هرچند لازم است، اما این عامل به تنهایی نمی‌تواند در مقام ویژگی اساسی و قطعی برای شناخت مجموعه‌های امنیتی مدنظر قرار گیرد (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۲-۱۳۱).

ایران - یمن: راهبرد تشریک مساعی

عمر روابط ایران و یمن به دوران باستان بازمی‌گردد و پس از ظهور اسلام بستر مشترک معنوی ظهور کرد که به این تعامل وسعت و عمق بیشتری بخشید. علاوه بر این از جمله عوامل پیوند دهنده دو کشور علاقمندی و اظهار ارادت به خاندان پیامبر گرامی اسلام (ص)، گرایش به خردگرایی معتزلی و وجود حکومت‌های زیدیه در طول تاریخ ایران و یمن بوده است (انصاری قمی، ۱۳۸۰: ۱۹). اما این میراث مشترک تمدنی و تاریخی، مانع از اثرگذاری ملاحظات سیاسی در روابط آنها نشده است؛ چنان‌که در سال‌های حکومت رژیم پهلوی در ایران شاهد تعاملات و موضع‌گیری‌های تنش‌آمیز بین دو کشور هستیم. در این سال‌ها به دلیل ناهمخوانی سمت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران و یمن جنوبی بین دو کشور روابط سرد و گاه رو به تیرگی برقرار بود؛ تا جایی که ایران به دلیل برعهده گرفتن نقش ژاندارمی منطقه، بخشی از نیروی نظامی خود را برای دفاع از پادشاهی عمان و علیه کمونیست‌های ظفار که از جانب یمن جنوبی حمایت می‌شدند، مستقر کرد تا به این ترتیب از نفوذ شوروی در باب‌المنندب و خلیج فارس جلوگیری کرده باشد (امیردهی، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد جابه‌جایی در جهت‌گیری سیاست خارجی یمن نسبت

به ایران هستیم. البته باید یادآور شد که یمن شمالی جزو اولین کشورهایی بود که در ۲۵ بهمن ۵۷ جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. اما با آغاز جنگ تحمیلی، یمن شمالی به رهبری «علی عبدالله صالح» در کنار کشورهای حوزه خلیج فارس و یمن جنوبی به رهبری «علی ناصر محمد» در کنار ایران قرار گرفتند. در ۲۲ مه ۱۹۹۰ دو یمن با یکدیگر متحد شدند و پس از این اتحاد روابط ایران و یمن با فراز و فرودهایی همراه شد. اما فراز و نشیب‌های روابط سیاسی دو کشور مانع از توسعه روابط فرهنگی و رشد آن نگردید. از این‌رو، پس از اتحاد دو یمن، جمهوری اسلامی ایران و یمن موافقت‌نامه‌های فرهنگی، علمی و آموزشی مختلفی را با هم امضاء کرده و به اجرا رساندند (امیردهی، همان). با شروع امواج اعتراضی موسوم به بیداری اسلامی در میان کشورهای عربی خاورمیانه و تسری تشعشعات آن به یمن، شاهد وقوع بحرانی فراگیر در این کشور می‌باشیم و چنین به نظر می‌رسد که عمق و دامنه بحران با طراحی و اعمال سناریوی تهاجم نظامی توسط سعودی‌ها به مواضع یمن، ابعاد پیچیده‌تری پیدا نموده و وارد فاز جدیدی از موضع‌گیری کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله اتخاذ مواضع حمایتی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحران یاد شده گردیده است؛ امری که در ادامه، بیشتر به تحلیل زوایای آن خواهیم پرداخت.

بحران یمن: سناریوی تخاصم نظامی

یمن در طی چند سال اخیر به یکی از حوزه‌های مهم امنیتی در منطقه خاورمیانه تبدیل شده است و شکل گرفتن بحران داخلی و تهاجم خارجی در این کشور، عمق بحران را فراتر از منازعات حوثی‌ها و معارضان آنها و نیز مرزهای ملی این کشور گسترش داده است. بحران در یمن بیش از هر چیزی از شکنندگی و در نهایت ورشکستگی دولت در این کشور ناشی می‌شود (اسدی، ۱۳۸۸). هرچند اولین جرقه شکل‌گیری بحران در یمن، این بود که مردی در جازان، در جنوب عربستان، دست به خودسوزی زد و دعوت‌هایی نیز برای برگزاری تظاهرات ضددولتی در صفحه‌های فیسبوک ظاهر شد. هرچند این دعوت‌ها هیچ‌گاه به برگزاری تظاهرات گسترده نینجامید. اما پس از سقوط مبارک در مصر و آغاز دو قیام بزرگ بحرین و لیبی، عربستانی‌ها با تبلیغات گسترده‌تری دعوت به برگزاری روز خشم در ۱۱ مارس

کردند. دولت با متهم ساختن عوامل خارجی (به زعم آنها ایران!) به توطئه و نیز متهم کردن شیعیان سعودی به همکاری با بیگانگان علیه وحدت ملی، به سرکوب قیام دست زد. در واقع سعودی‌ها همواره در رویارویی با اعتراضات و بحران‌های داخلی، با اتخاذ گفتمان فرقه‌ای، در تلاش بودند تا سرکوب معترضان را توجیه کنند. بنابراین طبیعی بود که سعودی‌ها با تکیه بر توان مالی و قدرت خرید وفاداری، مانند گذشته با اتخاذ گفتمان فرقه‌ای دست به سرکوب بزنند. پس از سرکوب و نیز توزیع منابع میان مردم (رشوه دادن) و غلبه بر بحران داخلی، نگاه سعودی‌ها متوجه خارج از این کشور شد (احمدیان، ۱۳۹۰).

آغاز بحران فراگیر یمن که با سقوط مبارک در مصر همراه شد، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. سعودی‌ها که به تازگی بزرگ‌ترین متحد خاورمیانه‌ای خود را از دست داده بودند، با خطر دیگری در جنوب یمن و نیز خطر تسری این دگرگونی‌ها به خاک خود روبرو شدند. افزون بر آن، با بحران قیام‌های مردمی در عمان، اردن و به خصوص بحرین نیز مواجه بودند. این امر تحرک ریاض در قبال بحران یمن را به تأخیر انداخت، اما پس از غلبه بر اعتراضات داخلی و بحران بحرین، عربستان باز هم در چهارچوب شورای همکاری خلیج فارس، ابتکاری برای حل و فصل بحران گسترده یمن مطرح ساخت. چنین به نظر می‌رسد، با توجه به امکان ناپذیر بودن بقای صالح در قدرت، سعودی‌ها درصدد پیشبرد سناریویی در یمن هستند که بر مبنای آن متحدانشان در یمن به قدرت رسیده و دگرگونی‌ها را از این طریق تا حدودی کنترل کنند (همان، ۱).

در راستای تأمین اهداف مذکور، ارتش عربستان سعودی در سال ۲۰۰۹، وارد خاک یمن در استان صعده شد و چند استان دیگر را نیز درگیر جنگ نمود. عربستان جهت توجیه این اقدام خود، ادعا کرد که ارتش آن کشور برای دفاع از خود وارد خاک یمن شده است و نیز حوثی‌ها به یک پاسگاه در خاک عربستان حمله کرده و یک سرباز سعودی را نیز کشته‌اند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۵۹-۶۰)؛ بنابراین، پس از گذشت چند دهه از اختلافات متعدد میان عربستان و یمن، این نخستین بار بود که ارتش سعودی‌ها خاک این کشور را اشغال نموده و جهت تأمین منافع و مطامع خود، این کشور را عرصه‌ی تاخت و تاز نظامی قرار دادند.

عربستان سعودی در مارس ۲۰۱۵ مداخله در قدرت داخلی یمن و تهاجم نظامی به این کشور را رسماً آغاز نمود و جنگنده‌های سعودی بارها و به طور مکرر خاک یمن را مورد اصابت قرار دادند (1: 2015, popp).

عربستان در تاریخ یاد شده، تهاجم هوایی خود را علیه انصارالله در یمن با ادعای حمایت از منصور هادی، رئیس‌جمهور این کشور آغاز کرد. در این عملیات که عربستان در ماه نخستین تهاجم به یمن از آن به نام عملیات «طوفان قاطعیت» نام می‌برد، قطر، کویت، امارات و بحرین، متحدان عربستان را تشکیل دادند و کشورهایمانند سودان، مراکش، مصر، اردن در تحویل تسلیحات نظامی با ریاض همکاری کردند. عربستان در این عملیات به دنبال آن بود تا کشورهای دیگری همچون پاکستان را نیز در شمار متحدان خود در هجوم نظامی به یمن، متحد خود کند. عربستان با هدف انکار دخالت نظامی در تمامیت ارضی یمن، اعلام کرد که اقدام نظامی ائتلاف کشورهای عربی به رهبری این کشور، در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور قانونی یمن، انجام شده است. حمایت آمریکا از عربستان و وعده حمایت‌های تسلیحاتی به این ائتلاف، مشروعیتی را که عربستان در فضای بین‌المللی به دنبال آن بود، برای این کشور تسهیل کرد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۱). علاوه بر این، اجماع کشورهای عربی در شورای امنیت و خواست آنها مبنی بر تحریم تسلیحاتی جنبش انصارالله در یمن، برگ برنده دیگری در مشروعیت بین‌المللی تهاجمات نظامی ریاض بود. این انتظار می‌رود که سعودی‌ها پس از پایان درگیری‌های شمال یمن به دنبال تجزیه سرزمینی یا قومیتی این کشور برآیند؛ چراکه در این صورت سعودی‌ها می‌توانند دو دولت کاملاً مستقل یا فدرال را در همسایگی خود داشته باشند که متشکل از جمعیت سنی حامی سعودی و شیعه درگیر جنگ‌های مذهبی باشد (طاهایی، ۱۳۸۸: ۱۰).

جایگاه راهبردی یمن در معادلات امنیتی جمهوری اسلامی ایران

یمن همواره برای جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت استراتژیکی بوده است تا جایی که ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند تا سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه شود. از همین رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت

تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته به آن‌ها نظیر نحله‌های تروریستی- تکفیری را با حساسیت خاصی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران در این کشور است (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۷). با این تفاسیر، مهم‌ترین اهدافی که جمهوری اسلامی ایران در فراسوی خاتمه این بحران دنبال می‌کند به شرح زیر می‌باشند که به صورت مفصل به تبیین و تشریح هر یک از آن‌ها خواهیم پرداخت.

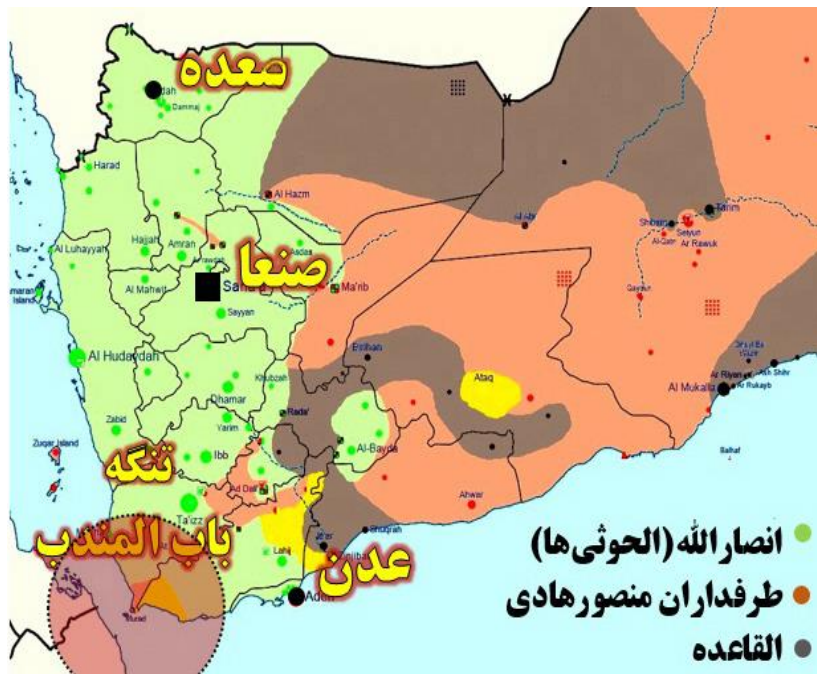
۱- حفظ امنیت موقعیت مذهبی شیعیان یمن و محور مقاومت

سرایت موج اعتراضی و خیزش شیعیان در کشورهای عربی منطقه خاورمیانه پس از شکل‌گیری بیداری اسلامی به شیعیان ساکن در عربستان، این نگرانی را در اذهان رهبران سعودی ایجاد نمود که ممکن است شیعیان این کشور نیز به عنوان معرضان دولت تهیج شده و جهت نیل به حقوق و آزادی‌های سیاسی- اجتماعی از دست رفته خود، دولت را به چالش بکشانند؛ چراکه شیعیان در عربستان سعودی همواره تحت فشار قرار داشته‌اند و از حداقل حقوق قانونی خود محروم بوده‌اند؛ بنابراین در زیر به نحوه‌ی برخورد عربستان با شیعیان ساکن در یمن به عنوان یک عامل اساسی و تأثیرگذار در حمله این کشور به یمن و مواضع امنیتی ایران در قبال شیعیان، خواهیم پرداخت.

یکی از مهمترین گروه‌های مذهبی در یمن، «الحوثی‌ها»^۱ می‌باشند که این گروه به جنبش «انصارالله» نیز معروف هستند. آنها در سال ۲۰۰۰ یک جنبش اعتراضی محلی بودند که نسبت به تبعیضات سیاسی و اجتماعی در رابطه با شیعیان زیدیه در یمن که ۳۵-۴۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، معترض بودند. این جنبش در بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۴ در طی جنگ‌های متعددی با حکومت مرکزی به یک جنبش افراطی و سیاسی تبدیل شدند (Popp, 2015: 2). جنبش حوثی‌ها همانند گروه القاعده، گروهی رادیکال و ستیزجو می‌باشند (نقشه شماره ۱) و حتی در سرحدات عربستان فعالیت‌های رادیکالی را انجام داده‌اند. این گروه یک چالش سیاسی را برای یمن ایجاد نموده است؛ چراکه

¹ Al-Huthis

با انجام فعالیت‌های تروریستی، موجب افزایش نقش القاعده و حتی ادغام شاخه‌ی جنوبی آن با القاعده شده است (Day, 2010: 1). امروزه نیز یمن بین جنبش حوثی‌ها که شمال این کشور را در اختیار دارند و ضد حوثی‌ها یعنی ائتلاف غربی‌ها و شورای همکاری‌های خلیج فارس تقسیم شده است (Louise, 2015: 1).



نقشه ۱: پراکندگی موقعیت جغرافیایی شیعیان انصار الله و سایر گروه‌های مذهبی درگیر بحران یمن^۱

از سویی دیگر، عربستان سعودی همواره سیاست حمایت از گروه‌ها و فرقه‌های سنی مذهب را که به آسانی نمی‌توانند در مقابل عناصر شیعی نظیر زیدیه مقاومت کنند را دنبال می‌کند (Burke, 2012: 10). به عبارت بهتر عربستان سعودی از بنیادگرایان سلفی در خاک یمن حمایت می‌کند که همین امر در ظهور و پیدایش جنبش حوثی‌ها بسیار مهم بود (Popp, 2015: 2). در دهه‌های اخیر نیز یک جریان ایدئولوژیک به نام "زیدیه"، که تنها منحصر به یمن نمی‌باشد در ضدیت با ایدئولوژی وهابیسیم در جنوب عربستان ایجاد شد. از این رو،

¹ Source: www. mashreg news.com

سلفی‌های رادیکال سعودی با حضور در یمن در پی نابودی جنبش شیعیان موسوم به زیدیه می‌باشند (Salisbury, 2015: 3-4).

تحلیل بیشتر صاحب نظران نیز آن است که عربستان نمی‌تواند حضور شیعیان را در مرزهای خود برتابد؛ چراکه اقلیتی از شیعیان هفت امامی در منطقه نجران هم مرز با یمن زندگی می‌کنند. همچنین وهابیت حاکم بر عربستان نمی‌تواند اصولاً تفکر شیعی را تحمل کند؛ بنابراین لابی‌های قدرتمند وهابی در ساختار حکومتی عربستان وارد عمل شده تا دولت صنعا را متقاعد به حمله علیه شیعیان کند. براساس گزارش‌های موثق، علاوه بر آنکه عربستان حاضر به پرداخت هزینه‌های این جنگ شده، در عملیات نظامی نیز مشارکت دارد و تجهیزات متعلق به ارتش سعودی توسط مبارزان یمنی کشف شده است (ماهنامه اخبار شیعیان، ۱۳۸۸: ۴۲)؛ چرا که از نگاه سعودی‌ها، قدرت‌یابی گروه‌های شیعی در یمن و کاهش نقش گروه‌های سنی در ساختار سیاسی، این تلقی را در سران عربستان ایجاد کرد که یمن در حال تضعیف پیوند با جهان عرب است (اسدی، ۱۳۸۸). همچنین ایجاد دولت تحت تسلط شیعیان و نزدیک به ایران این تلقی را برای رهبران سعودی ایجاد کرده است که این مسئله زمینه‌های برهم خوردن توازن منطقه‌ای به زیان عربستان سعودی ایجاد کرده است (فلاح، ۱۳۹۱: ۲۰۸)؛ چراکه سعودی‌ها معتقدند که ایران از ائتلاف شیعی در یمن و جنبش حوثی‌ها حمایت می‌کند (Burke, 2015).

وجود شیعیان زیدی در درون جامعه یمن که تقریباً یک سوم از ترکیب جمعیتی ۲۵ میلیون نفری این کشور را تشکیل می‌دهند، یکی از راهبردی‌ترین فرصت‌ها در جهت تأمین منافع ملی ایران است؛ چرا که شرایط و تحولات اخیر حاکی از آن است که جایگاه این گروه که بزرگ‌ترین اقلیت در یمن هستند، در معادلات سیاسی آتی در این کشور پررنگ‌تر خواهد شد. به همین دلیل، مشارکت و حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی یمن می‌تواند جهت‌گیری سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد و در نهایت به سمت یک رابطه راهبردی سوق دهد. به علاوه این‌که، بیشتر شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران تعلق خاطر دارند و حمایت عمومی از جنبش انصارالله و شیعیان حوثی نیز بر علاقه دوچندان

آنها به ایران افزوده است؛ هرچند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته است. به عنوان مثال، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هیچ حسینیه‌ای برای شیعیان در یمن وجود نداشت، اما در سال‌های اخیر، تعدادی حسینیه در مناطق مختلف یمن ساخته شد و شیعیان، مساجد و اماکن مخصوص خود را گسترش دادند. از همین رو، سفر گروهی به نمایندگی از دولت یمن به ایران، شامل برخی از معاونان وزارتخانه‌ها و مسئولان مؤسسه‌های دولتی به تهران که ریاست آن را صالح الصمد، رئیس شورای سیاسی انصارالله بر عهده داشت، حاکی از تداوم همین روند است (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۴).

از سوی دیگر می‌توان چنین استنباط کرد که سرکوب شیعیان یمن چه از سوی گروه‌های معارض داخلی و نیز کشتار آنها به واسطه تهاجم عربستان سعودی به این کشور می‌تواند منجر به تهدیداتی جدی از لحاظ ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی برای جمهوری اسلامی ایران شود؛ چراکه اگر ایران شیعیان یمن را از دست بدهد در واقع با یک خلاء ژئوپلیتیکی جدی مواجه خواهد شد که این مسئله می‌تواند ضربه‌ی شدید بر پیکره محور مقاومت، برای جمهوری اسلامی ایران باشد؛ بنابراین وجود یک دولت شیعه و پایدار در یمن در راستای اهداف استراتژیک بی‌چون و چرای ایران است که کارت یمن، برگ برنده‌هایی را در اختیار ایران جهت حفاظت از محور مقاومت و شیعیان قرار می‌دهد. بنابراین ایران به دنبال آن است تا با بهره‌گیری از این کارت بر عربستان اعمال فشار نماید تا در یمن از فعالیت خودبکاهد و از ناحیه مرزهای جنوبی این کشور عقب نشینی کند.

۲- امنیت نفوذ ایدئولوژیکی ایران در منطقه

با فراگیری موج بیداری اسلامی و نیز خیزش انقلابی شیعیان یمن و تأسی گرفتن از مکتب امام خمینی (ره) و حرکت استکبارستیزی انقلاب اسلامی، ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام به‌عنوان الگویی پیش روی انقلابیون این کشور قرار گرفت. به‌نحوی که در صنعا، پایتخت این کشور با بنرها و پوسترهایی در تأیید حزب‌الله و تصاویری از امام خمینی ره، همراه با شعارهایی نظیر «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهودیان و پیروز باد اسلام»، تزئین شده است؛ بنابراین، این موضوع می‌تواند دست برتر ایران را در معادلات منطقه به همراه داشته

باشد. از سوی دیگر تسلط شیعیان بر یمن باعث شده تا عربستان از نظر سیاسی در محاصره قرار گیرد، زیرا مجبور خواهد شد واقعیت جدید این کشور را بپذیرد. پس تغییر جغرافیای سیاسی منطقه راه را برای متحد ایرانی هموار کرده تا نفوذ خود در یمن را مستحکم نموده و برگ‌های برنده‌ای برای تأثیرگذاری در منطقه داشته باشد.

همچنین باید به نفوذ گسترده معنوی ایران نیز در میان شیعیان زیدی، به ویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را هم برانگیخته است. تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن به ویژه جنبش حوثی‌ها عمیق است و در میان آنها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است (نجات و دیگران: ۱۳۹۵: ۱۶۷). از سوی دیگر، بخشی از رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن به جهت حمایت و پشتیبانی از جنبش‌ها و انقلاب‌های آزادی‌بخش مردمی در این کشور است (Redaelli, 2008: 155). بر این اساس ایران می‌خواهد نفوذ سیاسی خود را گسترش دهد تا از طریق قدرت نرم و با حداقل سرمایه‌گذاری، اهداف خود را پیش ببرد؛ چرا که به طور کلی بیشتر حوثی‌ها به ایجاد روابط با ایران تمایل دارند.

نکته آخر اینکه مبانی ایدئولوژیک و نقش‌آفرین فعال جمهوری اسلامی ایران در بحران یمن، بسترهای لازم برای کنش‌گری هویت‌بخش و بقامحور کشور را به وجود می‌آورد. بنابراین، یمن را باید در زمره کشورهای دینی دانست که به دلیل وجود مبانی دینی و اعتقادی مشترک با جمهوری اسلامی ایران، پیوندهای تاریخی و فرهنگی آن؛ هم‌چنین قرار گرفتن در ژئوپلیتیک بیداری اسلامی، از اهمیت قابل ملاحظه‌ای جهت حفظ نفوذ ایران در منطقه و تداوم ارزش‌های انقلاب اسلامی برخوردار است. این در حالی است که از سوی دیگر تنها محور کارآمد به منظور مقابله با نظم منطقه‌ای که توسط آمریکا ایجاد شده است، محور «مقاومت اسلامی» می‌باشد و این گزاره نیز به تناوب از سوی مسئولان ایران و یمن مورد تأکید قرار گرفته است. مهمتر آن که، نگرانی ناشی از وجود «دشمن مشترک»، زمینه نزدیکی دو طرف را به ویژه در ابعاد امنیتی و دفاعی فراهم نمود. همکاری دو کشور را می‌توان به‌منزله ابزاری کارآمد و مؤثر برای

ایجاد و توسعه بازدارندگی در مقابل توسعه‌طلبی عربستان و گسترش نفوذ ایدئولوژیکی در حوزه خلیج فارس و دریای عمان قلمداد نمود.

۳- حفظ امنیت نسبی ایران

توسعه‌طلبی فزاینده عربستان سعودی از جمله‌ی تهدیدات امنیتی مشترک پیش روی دو کشور ایران و یمن می‌باشد که زمینه‌ی افزایش همکاری‌های دو کشور را نیز فراهم نموده است. به علاوه اینکه، اتحاد راهبردی جمهوری اسلامی ایران و یمن می‌تواند به منظور مقابله با تهدید ناشی از نفوذ اسرائیل در منطقه و هژمونی ایالات متحده نیز به کار گرفته شود. در این راستا یکی از دستور کارهای مشترک جمهوری اسلامی ایران و یمن به منظور مقابله با نفوذ بازیگران مداخله‌گر و هم‌چنین گسترش همکاری‌گرایی منطقه‌ای در منطقه خاورمیانه را می‌توان تأکید بر ایجاد ساختار امنیت منطقه‌ای بومی دانست (Chubin, 2012: 3)؛ بنابراین از دیدگاه دولت‌مردان ایرانی، ناامنی در منطقه به معنای ناامنی برای ایران و برعکس آن نیز یعنی ناامنی برای ایران به معنای ناامنی برای منطقه تفسیر می‌شود. با عطف به چنین اهمیت و جایگاهی است که می‌توان نقش‌آفرینی مؤثر ایران در سطح منطقه‌ای از جمله بحران یمن را به عنوان یکی از سناریوهای محتمل در روند امنیت‌سازی و امنیت‌افزایی جمهوری اسلامی ایران قلمداد نمود.

در همین زمینه معاون اسبق وزیر خارجه ایران نیز با بیان اینکه «ما امنیت یمن را امنیت منطقه و ایران می‌دانیم» ابراز نمود: «اجازه داده نخواهد شد دیگران امنیت منطقه‌ای مشترک ما را با اقدامات ماجراجویانه به بازی بگیرند. وی همچنین در خصوص تحولات یمن با بیان اینکه سکوت برخی کشورها در قبال استمرار تجاوز عربستان به یمن و تداوم محاصره انسانی مردم مظلوم این کشور غیر قابل قبول است»، تصریح نمود: «تمرکز سعودی بر جنگ علیه یمن صرفاً کمک به تقویت رژیم صهیونیستی و گروه‌های تروریستی را سبب شده است؛ تهران از گفتگوی یمنی-یمنی در مکان مورد توافق همه گروه‌های داخلی این کشور حمایت می‌کند و هر گونه مداخله خارجی در این کشور را مردود می‌داند و اجازه داده نخواهد شد دیگران امنیت منطقه مشترک را با اقدامات ماجراجویانه به بازی بگیرند و زمان برای این اقدامات به

پایان رسیده و همه باید به امنیت منطقه و ایفای نقش سازنده بیانیدهند» (دیپلماسی ایرانی: ۱۳۹۴).

۴- حفظ امنیت موقعیت ژئواستراتژیکی تنگه باب‌المنذب برای ایران

یمن سهم ویژه‌ای همواره از جایگاه کلیدی و محوری در سیاست خارجی و نیز محاسبات راهبردی مقامات و سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران داشته است. در همین راستا ژئوپلیتیک یمن و به خصوص موقعیت ویژه تنگه باب‌المنذب که مسیر عبور محموله‌های نفتی می‌باشد (Milani, 2015: 1)، نگرانی‌های امنیتی فراوانی را برای ایران ایجاد نموده است؛ چرا که درصد زیادی از کشتی‌های نفتکش ایران که از کانال سوئز عبور می‌کنند، از تنگه باب‌المنذب نیز گذر می‌کنند. براساس آخرین آمار منتشر شده، سالانه ۲۵ هزار فرزند کشتی و نفتکش از این تنگه عبور کرده و به‌طور میانگین روزانه ۳/۳ میلیون بشکه نفت از آن به سوی بازارهای جهانی صادر می‌شوند که این میزان ۳۰ درصد نفت جهان را شامل می‌شود و نیز سهم عبور کشتی‌های نفتکش ایرانی نیز قابل توجه می‌باشد (Ryan, 2015: 1).

همچنین موقعیت گسترش نفوذ جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب‌المنذب، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتیرانی در کانال سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را به کنترل درآورد که این موضوع چشم‌اندازی هشداردهنده برای طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند. از این زاویه، یک یمن آرام و همسو با جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش به‌سزایی را در تأمین امنیت کشتی‌های نفتی ایران داشته باشد. هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در تنگه باب‌المنذب از طریق کنترل گروه‌های تکفیری و تروریستی بر آن می‌تواند پیامدهای مخربی را بر امنیت نفتکش‌های جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. در مقابل، روی کار آمدن یک دولت همسو با ایران در یمن و نقش‌آفرینی این کشور به‌عنوان یکی از اجزای محور مقاومت می‌تواند امنیت اسرائیل را در

معرض مخاطره قرار دهد؛ چراکه بخشی از این سیاست از طریق تسلط بر تنگه راهبردی باب‌المنندب محقق می‌گردد که از اهمیت ویژه‌ای برای ایران برخوردار است (نقشه ۷).



نقشه ۷. موقعیت استراتژیکی تنگه باب‌المنندب برای ایران^۱

ایران و بحران امنیتی یمن: سناریوهای پیش‌رو

به‌دنبال تحولات سیاسی سال ۲۰۱۱ یمن و متعاقب آن تهاجم هوایی ائتلاف سعودی به خاک این کشور، یمن به بازیگری مهم و اثرگذار در روند تحولات سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه تبدیل شده است. در همین راستا تحلیل‌های زیادی پیرامون این بحران مطرح شده؛ همچنین بررسی جایگاه و سطح بازیگران مؤثر در آینده تحولات سیاسی یمن از اهمیت مضاعفی برخوردار شده است. این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که بعد از خلاء قدرت ناشی از ایجاد بحران داخلی در کشور یمن (سال‌های بعد از ۲۰۱۱)، در عمل جنبش‌هایی در قاموس قدرتی سیاسی - نظامی در این کشور ظهور پیدا کردند که حذف آنها از عرصه سیاست و حکمرانی کشور یمن تا حدودی غیرممکن به نظر می‌رسد. با توجه به این

¹ Source: <http://www.mxtrade.com>

مهم و در نظر گرفتن روند تحولات آتی یمن و ارتباط وثیق آن با امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، چهار سناریو قابل بررسی هستند، که در زیر به طور مختصر به شرح هر کدام خواهیم پرداخت.

۱- سناریوی دخالت خارجی و تجزیه یمن

در ابتدای شروع مرحله اول اعتراض‌های الحوثی‌ها، دولت آل سعود تهدید کرد که در صورت نیاز از طریق مداخله نظامی، انقلابیون را سرکوب خواهد کرد. فراگیر شدن انقلاب الحوثی‌ها، ورود نظامی عربستان به یمن را بار دیگر امکان‌پذیر نمود. در واقع در زمان دیکتاتوری علی عبدالله صالح، دولت یمن چهار جنگ علیه الحوثی‌ها را به راه انداخت و در تمامی آنها، عربستان دست بالا را در حمله نظامی به یمن در اختیار داشت. در حال حاضر نیز، بار دیگر تهدید شیعیان یمن احتمال ورود مستقیم عربستان و سایر قدرت‌های بزرگ خارجی را به این کشور تشدید کرده است. مهمترین دلیل مقامات آل سعود و قدرت‌های خارجی برای این امر، ترس از قدرت گرفتن شیعیان یمن و سرایت این امر به استان‌های شرقی خود است؛ چرا که شیعیان شرق عربستان در چند سال گذشته با برگزاری تظاهرات، زنگ خطر را برای استبداد آل سعود به صدا درآورده‌اند. ورود قدرت‌های خارجی بزرگ نظیر ایالات متحده آمریکا، انگلیس و آلمان به بهانه‌های بشردوستانه، سبب می‌گردد تا این قدرت‌ها با در اختیار قرار دادن تسلیحات نظامی و کمک‌های لجستیکی خود به سعودی‌ها دامنه بحران در یمن را تشدید و بر پیچیدگی ابعاد آن بیفزایند؛ این مسئله سناریوی تجزیه یمن را میان گروه‌های معارض دولت و شیعیان در این کشور را محتمل نموده است (فرهنگ نیوز، ۱۳۹۳). وقوع این سناریو سبب می‌گردد تا به جریان نوینی از تهدیدات در قبال امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شکل داده شود. با توجه به این که کفه توازن منطقه‌ای در حال سنگینی به سود ایران است؛ بنابراین احتمال تلاش بازیگران رقیب برای بحران‌سازی‌های جدید و تلاش برای تضعیف ائتلاف منطقه‌ای موسوم به محور مقاومت قابل پیش بینی است (هوشی‌سادات، ۱۳۹۳: ۱).

۲- سناریوی حرکت گروه‌های داخلی به سمت ایجاد دولت- ملت توسط انصارالله

یکی از سناریوی پیش‌روی انصارالله یمن، برنامه‌ریزی برای ایجاد دولت است. یکی از نمودهایی که در راستای تحقق این سناریو توسط جنبش انصارالله به آن استناد می‌شود، اعلامیه دستور یا قانون اساسی است که در ماه فوریه (۲۰۱۳) صادر شد. طبق این اعلامیه، کمیته شورای عالی انقلاب یمن تشکیل، ریاست آن مشخص و قوه مقننه منحل اعلام شد. بر اساس این سناریو، انصارالله می‌بایست دولت تشکیل دهد، رئیس کشور را تعیین و انتخابات را برگزار کند. اما در مسیر محقق شدن این سناریو موانع زیادی در سطوح داخلی و فراملی وجود دارد (مددی، ۱۳۹۵: ۱). تحقق این سناریو باعث می‌گردد تا مشارکت و حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی یمن بیشتر شود و دیدگاه پیشین سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر و درنهایت، تعدیل کند. علاوه بر این، غالب شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران علاقمند بوده و حمایت عمومی از جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه ژئوپلیتیک دارد، هر چند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته است (هوشی‌سادات، ۱۳۹۳: ۱).

۳- سناریوی حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران یمن و تثبیت قدرت

یکی دیگر از سناریوهای مطرح در مورد بحران یمن، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات گروه‌های درگیر بحران با دولت صنعا و نیز خاتمه تهاجم سعودی‌ها به واسطه وساطت قدرت‌های منطقه‌ای نظیر جمهوری اسلامی ایران است. در صورتی که مقامات یمن مطالبات مردمی را برآورده کنند، بنا بر ادعای خود الحوثی‌ها، تحصن و اعتصاب پایان می‌یابد و هرگونه درگیری و رویارویی بین طرفین مخاصمه، فیصله پیدا می‌کند. تحقق این امر مستلزم آن است که نوع نگاه به الحوثی‌ها به عنوان مؤثرترین گروه درگیر در بحران تغییر کند و با توجه به میزان جمعیت آن‌ها در روند سیاسی سهیم شوند. رئیس‌جمهور یمن با برکناری دولت، اولین اقدام را در این راستا انجام داد، اما الحوثی‌ها این اقدام را تلاش برای دور زدن مطالبات مردمی تفسیر کردند، اما از سوی دیگر نیز بایستی تأکید نمود که عربستان سعودی همواره تلاش

کرده است با نفوذ بر قبایل یمنی حضور خود در یمن را حفظ کند. سیاست‌های این کشور در قبال همسایه جنوبی خود همواره رنگی از سلطه داشته است. طرح‌های دستیابی به اقیانوس هند از راه تجزیه بخشی از مناطق جنوبی یمن از جمله «حضر موت» و افزودن آن به خاک عربستان نیز نشان‌دهنده نوع نگاه آل سعود به تمامیت سرزمینی کشور یمن است (پایگاه تحلیلی - خبری فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳: ۱). از این رو، می‌توان چنین استنباط نمود که پایان دادن به تخاصم سعودی‌ها در گرو اهتمام و فشار قدرت‌های منطقه نظیر ایران، روسیه و نیز مجموعه کشورهای عضو تشکیل دهنده محور مقاومت در مقابل ائتلاف سعودی می‌باشد. بدینسان، تثبیت قدرت دولت یمن به تحدید جایگاه و نقش عربستان سعودی در ابعاد منطقه‌ای و تغییر نگرش کلی مردم یمن در قبال سیاست‌های محافظه‌کارانه و جانبدارانه آل سعود و متحدان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آن منجر می‌شود که این امر به ویژه با ورود گروه‌های خارج از هرم پیشین قدرت از جمله انصارالله، تقویت خواهد شد. در حقیقت تحقق این سناریو یعنی تثبیت قدرت و تحکیم دولت یمن در جهت منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود و با بهره‌برداری صحیح از این شرایط می‌توان به تقویت فزاینده جایگاه تهران در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا امید داشت (هوشی‌سادات، ۱۳۹۳: ۱) و نیز با توجه به شرایط موجود منطقه می‌توان تحقق این سناریو را در بلند مدت متصور بود.

۴- سناریوی تداوم روند بی‌ثباتی و شکل‌گیری حکومت جدید

سناریوی آخر این است که روند ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و نیز تخاصم نظامی ائتلاف سعودی‌ها همچنان ادامه پیدا کند و دولت کنونی در یمن دچار فروپاشی شود و نیز از ورود گروه شیعی انصارالله جهت حضور در قدرت اجرایی ممانعت به عمل آید، اما به عنوان یک قوه مستشاری در کانال‌های قدرت حضور داشته باشد؛ همچنان که این اقدام قبلاً از سوی انصارالله در جریان تحولات یمن از طریق تعیین دو مشاور برای رئیس جمهور مستعفی به نام‌های صالح و السمات انجام شده بود. پیگیری این سناریو، جایگاه انصارالله را تا حد مشورت‌دهی تنزل می‌دهد و تأثیرگذاری در فرایندهای تصمیم‌سازی یمن را نیز کاهش می‌دهد. با این

حال به نظر نمی‌رسد این سناریو در بلندمدت و میان مدت چندان کارایی داشته باشد (مددی، ۱۳۹۵: ۱).

مهمتر اینکه، تحقق این سناریو باعث خلأ امنیتی در محیط پیرامون ایران می‌شود؛ چرا که خیزش‌های جهان عرب با فروپاشی نظام‌های سیاسی اقتدارگرا در برخی کشورهای منطقه باعث ایجاد سطحی از بی‌ثباتی و خلأ قدرت در منطقه می‌شود و رهبران جدید نیز برای تثبیت و تحکیم نظام سیاسی نو نیازمند دوره گذار هستند. بنابراین، هرگونه تداوم بی‌ثباتی ناشی از تشدید تنش‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای، احتمال بروز جنگ داخلی در کشورهای بحران زده و بهره‌گیری گروه‌های افراط‌گرای تکفیری - سلفی به‌ویژه داعش، از خلأ قدرت موجود در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند امنیت ملی بازیگران منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهند (هوشی‌سادات، ۱۳۹۳: ۱).

نتیجه‌گیری

آنچه را که می‌توان به عنوان برآیند این پژوهش مطرح نمود آن است که در دیدگاه مکتب کپنهاگ، دولت‌ها در پی دستیابی به سطوحی از قدرتمندی می‌باشند تا امنیت منطقه‌ای آن‌ها را تضمین کند. بر همین اساس است که از آغاز قیام‌ها و خیزش مردمی، به‌خصوص بحران در یمن، جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب اصول و مبانی سیاست خارجی مستقل خود و به عنوان یک کنشگر فعال در عرصه روابط بین‌الملل و مسایل منطقه‌ای تلاش نموده است تا از عمیق‌تر شدن دامنه بحران در یمن جلوگیری نماید و نیز با حمایت لجستیکی و مستشاری خود در این منطقه، از خطر سقوط دولت، به‌ویژه از کشتار مردم بیگناه و شیعیان این کشور ممانعت به‌عمل آورد.

از این منظر، مساعدت ایران در راستای حفظ وحدت و تمامیت ارضی یمن، در واقع تلاش برای حفظ منافع ملی و منطقه‌ای ایران می‌باشد. حفظ یمن در واقع کمک به حفظ بقای ایران است؛ هرچند جمهوری اسلامی ایران در حوزه مناقشات منطقه‌ای کانون تمرکز خود را بر ژئوپلیتیک محور مقاومت (از جمله یمن، سوریه، عراق، لبنان) قرار داده است، اما دفع

چالش‌های امنیتی جدید و بهره‌گیری از فرصت‌های فراهم‌شده مستلزم آن است که جمهوری اسلامی ایران حضور فعال و مؤثری در تحولات منطقه‌ای و بحران یمن داشته باشد. واضح است که در پرتو تحقق سناریوی حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران یمن و ثبیت قدرت در این کشور، می‌توان انتظار داشت امنیت نسبی ایران افزایش یابد؛ چرا که حفظ وحدت و تمامیت ارضی یمن به حفظ منافع ملی و منطقه‌ای ایران مدد می‌رساند.

منابع

- «آمریکا، عربستان؛ حامیان اصلی کشتار شیعیان یمن». (۱۳۸۸). ماهنامه اخبار شیعیان، دوره پنجم، شماره ۴۷. صص. ۳۹-۴۲.
- اسدی، علی اکبر. (۱۳۸۸). «سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست دفاعی، دوره ۱۷، شماره ۶۸، صص. ۱۵۳-۱۲۱.
- التیامی‌نیا، رضا و دیگران. (۱۳۹۵). «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره پنجم، شماره ۱۸. صص. ۱۹۸-۱۷۱.
- امیردهی، ع. ر. (۱۳۸۹). «یمن: از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه اندیشه تقریب، دوره ششم، شماره ۲۳. صص. ۱۱۷-۱۳۰.
- انصاری قمی، حسن. (۱۳۸۰). «مجموعه طاووس یمانی، نماد حضور ایران در یمن». کتاب ماه دین، شماره ۵۱ و ۵۲. صص. ۳۱-۱۸.
- جاودانی مقدم، مهدی. (۱۳۹۱). «ژئوپلیتیک نوین تشیع در خاورمیانه و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۲. صص. ۶۲-۲۹.
- جعفری‌ولدانی، اصغر. (۱۳۸۸). «عربستان و رویای تسلط بر یمن». فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره چهارم، شماره ۱۷. صص. ۶۷-۳۷.
- طاهایی، علی. (۱۳۸۸). «نقشه سعودی‌ها برای یمن». ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۲۹. صص. ۱۰-۸.
- فلاح، رحمت‌الله. (۱۳۹۱). «برآورد محیط سیاسی شیعیان عراق». فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، شماره ۳۴. صص. ۲۱۷-۱۹۳.
- مرادی، اسدالله و امیرمسعود شهرام‌نیا. (۱۳۹۴). «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره چهارم، شماره ۱۵. صص. ۱۵۲-۱۲۵.
- نامی، محمدحسین و دیگران. (۱۳۸۸). «تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاورمیانه». فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره پنجم، شماره ۲. صص. ۶۵-۴۱.
- نجات، سیدعلی و دیگران. (۱۳۹۵). «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن». فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره ۳۳. صص. ۱۷۹-

۱۳۷.

- هادیان، حمید. (۱۳۸۵). «کاوشی در روابط ایران و عربستان سعودی». فصلنامه راهبرد، دوره ۲۶، شماره ۲، صص. ۷۹-۹۶.
- احمدی، سیدعباس و الهام سادات موسوی. (۱۳۸۹). «جغرافیای شیعه و فرصت‌های ایران در قلمروهای شیعی جهان اسلام» در: چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام، زاهدان، ایران.
- احمدیان، حسن. (۱۳۹۰). «عربستان سعودی و قیام ملت‌های عرب؛ رویکردها و چالش‌ها». قابل دسترس در سایت آی اس آر.
- سلیمانی‌پور، زهرا. (۱۳۹۴). «تاریخ مناسبات ایران - یمن؛ یمن چه جایگاهی در سیاست خارجی ایران داشته و دارد». قابل دسترس در سایت فارس نیوز
- «سناریوهای پیش روی بحران یمن». (۱۳۹۳). کد خبر: ۸۸۸۵۳. قابل دسترس در سایت فرهنگ نیوز.
- عبدالهیان، امیر. (۱۳۹۴). «امنیت یمن را امنیت ایران می‌دانیم». قابل دسترس در سایت دیپلماسی ایرانی.
- مددی، جواد. (۱۳۹۵). «۴ سناریوی پیش روی انصارالله در آینده تحولات سیاسی یمن». قابل دسترس در سایت قابل الوقت.
- هوشی‌سادات، سیدمحمد. (۱۳۹۳). «روابط ایران و یمن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها». قابل دسترس در سایت دیپلماسی ایرانی.

- Burke, Edward. (2012). "One blood and one destiny? Yemen's relation with the gulf cooperation council". **Foreign policy research**, Vol.1 (23).
- Chubin, Shahram. (2012). "Iran and the Arab Spring: Ascendancy Frustrated". **Gulf Research Center, GRC Paper**, Vol.1 (24).
- Louis, Avenue. (2015). "Yemen at war". **Crisis Group Middle East briefing**, Vol.1 (45).
- Popp, Roland. (2015). "War in Yemen: Revolution and Squid Intervention". **Center for Security Studies**, No.175.

- Redaelli, Riccardo. (2008). “The Dichotomist Antagonist Posture in the Persian Gulf, in the Iranian Revolution at 30”. **Washington, DC: The Middle East Institute**, Vol.1 (1).
- Ryan, Patrick W. (2015). “The Yemen Crisis and the Bab el-Mandeb Maritime Chokepoint”. **Saudi-US Relations Information Service**, Vol.1 (1).
- Saif, Ahmed A. (2015). “Yemen In Crisis: What Role For The EU?”, **Policy Department**, Vol.2 (1).
- Salisbury, Peter. (2015). “Yemen and the Saudi–Iranian: Cold War”. **The Royal Institute of International Affairs Chatham House**, Vol.2 (1).
- Selvik, Kjetil. (2015). “War in Yemen: the view from Iran”. **The Norwegian Peace building Resource Centre**, Vol.1 (2).
- Day, Stephn. (2010). “The political challenge of Yemen s Sothern movment”. Washington. **Carnegie Endowment**.